

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»
سال چهارم، شماره سوم (پاییز ۱۳۹۵)

طرحواره‌های تصویری در حوزه سفر زندگی دنیوی و اخروی در زبان قرآن

مرتضی قائمی^۱
اختر ذوالفقاری^۲

چکیده

یکی از ساخت‌های مفهومی مهم در پژوهش‌های معنی‌شناسان شناختی طرحواره‌های تصویری هستند. هر استعاره حاصل یک طرحواره مفهومی یا نگاشت بزرگ استعاری است. طرحواره‌های تصویری از تعامل انسان با جهان اطراف در ذهن وی شکل می‌گیرند. طرحواره‌های گوناگونی وجود دارد که بر درک استعاری ما از جهان تأثیر می‌گذارد و بسیاری از مفاهیم انتزاعی را به صورت استعاری ساختار بندی می‌کند. زندگی دنیوی و اخروی از جمله مفاهیمی است که در قرآن کریم به تفصیل مطرح شده است. پژوهش حاضر که به روش تحلیلی - توصیفی انجام شده، به دنبال پاسخ این سوال است که طرحواره‌های تصویری در زبان قرآن در حوزه زندگی دنیوی و اخروی چگونه شکل گرفته‌اند؟ هدف نهایی تحقیق حاضر کشف و درک دقیق‌تر مفاهیم و معانی قرآنی است. نتایج نشان می‌دهد طرحواره‌های حرکتی، حجمی، قدرتی، موقعیت بالا و پایین، خطی، نزدیکی و دوری و موقعیت عقب و جلو در حوزه زندگی دنیوی و اخروی به کار رفته است.

کلیدواژه‌ها: معنی‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، طرحواره تصویری

تاریخ دریافت ۹۴/۱۲/۰۸ تاریخ پذیرش ۹۵/۰۹/۰۷

۱ - نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا - همدان

mortezaaghaemi2@gmail.com

۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا - همدان

zolfaghari559@gmail.com

۱- مقدمه

«آنچه امروزه در میان زبان‌شناسان تحت عنوان معنی‌شناسی شناختی معرفی می‌شود، در اصل وجوه مشترک آراء گروهی از معنی‌شناسان سه برهه اخیر، به ویژه لانگاکر،^۳ لیکاف،^۴ بروگمن،^۵ جانسون،^۶ فوکونیه،^۷ تالمی،^۸ و سویتر،^۹ است. اصطلاح معنی‌شناسی شناختی را نخستین بار لیکاف در مقاله‌ای با همین عنوان مطرح و نگرشی را معرفی کرد که بسیاری از معنی‌شناسان را مجذوب خود ساخت. بنابر این نگرش، دانش زبانی انسان مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست» (صفوی، ۱۳۸۲: ۶۶ و ۶۷).

در زبان‌شناسی شناختی به زبان به عنوان وسیله‌ای برای کشف نظام شناختی انسان نگریسته می‌شود. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰م) به این نتیجه رسیدند که زبان استعاری با یک نظام زیربنایی یعنی نظام تفکر در ارتباط است. این درحالی بود که تا چند دهه اخیر استعاره بر اساس بلاغت سنتی و به عنوان عنصری بلاغی و شاعرانه مورد بررسی قرار می‌گرفت. «در نظریه‌های کلاسیک زبان، استعاره موضوعی زبانی تلقی می‌شود نه موضوعی مربوط به اندیشه. فرض بر آن بود که بیان استعاری و قلمرو زبان روزمره و معمول، دو دنیای کاملاً متفاوت و سلب‌کننده یکدیگرند: زبان روزمره عاری از استعاره است، استعاره از ساز و کارهایی بیرون از قلمرو زبان معمول روزمره بهره می‌گیرد. در تعریف «استعاره» می‌گفتند شیوه بیان بدیع یا شاعرانه، که طی آن یک یا چند واژه موجود برای یک مفهوم، خارج از معنای معمول قراردادیش، برای بیان مفهوم مشابه به کار گرفته می‌شود» (لیکاف، ۱۳۸۳: ۱۹۶).

لیکاف به این نتایج دست یافت که «جایگاه استعاری به کلی در زبان نیست، بلکه خاستگاه آن را باید در چگونگی مفهوم‌سازی یک قلمرو ذهنی بر حسب قلمرو ذهنی دیگر یافت. نظریه عام استعاره از طریق تعیین مشخصات نداشت‌های بین قلمروهای ذهنی تحقق یافته است. در این فرایند مشاهده می‌شود مفاهیم انتزاعی روزمره مانند زمان، حالات، علیت، و هدف نیز استعاری‌اند. حاصل کار آن است که استعاره (که همان نداشت بین قلمروهاست) قطعاً در کانون معنی‌شناسی زبان طبیعی متعارف قرار دارد و مطالعه استعاره ادبی، بسط مطالعه استعاره روزمره است» (همان: ۱۹۷). نخستین بار جرج لیکاف و مارک جانسون^{۱۰} (۱۹۸۰) نظریه استعاره مفهومی^{۱۱} را مطرح کردند. از نظر زبان‌شناسان

³ - lanqacker

⁴ - George Lakoff

⁵ - bruqman

⁶ - Jihnsn

⁷ - fauconnier

⁸ - talmy

⁹ - sweetser

¹⁰ - Mark Johnson

شناختی، استعاره به هر گونه فهم و بیان تصورات انتزاعی در قالب تصورات ملموس تر اطلاق می‌شود. به عبارتی دیگر استعاره یک الگوبرداری از حوزه مبدأ و ملموس تر برای حوزه مقصد و انتزاعی تر است. «در موضوعات مهم پژوهش استعاره در قالب الگوی شناختی، لیکاف شیوه تحقیقاتی بسیار جالبی را پیشنهاد می‌کند. لیکاف این احتمال را که بسیاری از حوزه‌های تجربه به طور استعاری و توسط شمار نسبتاً اندکی از طرحواره‌های انگاره‌ای ساخته می‌شود، بررسی می‌کند» (تیلر، ۱۳۸۳: ۳۲۰).

زندگی دنیوی و اخروی از جمله مباحثی است که آیات بسیاری از قرآن کریم به آن می‌پردازد. متن قرآن از طریق استعاره‌های مفهومی متفاوت زندگی را به عنوان حوزه مقصد به وسیله حوزه‌های مبدأ متفاوت که نسبت به زندگی عینی تر هستند، برای مخاطب مفهوم‌سازی می‌کند. یکی از استعاره‌های مفهومی پرکاربرد درباره زندگی، در متن قرآن، استعاره «زندگی سفر است» می‌باشد. اساس این استعاره را طرحواره‌های تصویری متفاوتی شکل می‌دهند. در این پژوهش بر آنیم تا طرحواره‌هایی را در مورد زندگی دنیوی و اخروی مورد بررسی قرار دهیم که اساس اولیه استعاره‌های مفهومی «زندگی سفر است» را شکل می‌دهند. این پژوهش به سؤالات ذیل پاسخ می‌دهد:

الف- چه نوع طرحواره‌هایی در متن قرآن به عنوان اساس استعاره‌های مفهومی در حوزه زندگی دنیوی و اخروی به کار رفته‌اند؟

ب- در قرآن کریم از کدام طرحواره تصویری در حوزه زندگی دنیوی و اخروی بیش تر از طرحواره‌های دیگر استفاده شده است؟

۲- پیشینه

در حوزه طرحواره‌های تصویری در متن قرآن کریم پژوهش‌ها و مطالعاتی صورت گرفته است؛ اما در هیچ‌کدام از آن‌ها زیرساخت طرحواره‌ای استعاره زندگی سفر است، به صورت اختصاصی و مفصل مورد بررسی قرار نگرفته است و تنها در برخی از پژوهش‌ها به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم به برخی از طرحواره‌های زیربنایی این استعاره اشاره شده است؛ از جمله: مقاله "مفهوم‌سازی زندگی در زبان قرآن" (فصلنامه زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء، ۱۳۹۳هـ.ش، شماره ۱۰) نوشته شیرین پورا بر ابراهیم. در این مقاله استعاره‌های مفهومی مربوط به زندگی در قرآن بررسی شده است که یکی از این استعاره‌ها استعاره زندگی سفر است، می‌باشد. در ذیل این استعاره به طرحواره حرکتی و قدرتی به عنوان زیرساخت این استعاره به صورت مختصر و بدون مثال قرآنی اشاره شده است.

مقاله «بررسی طرح‌های تصویری در معناشناسی شناختی واژگان قرآن (با تمرکز بر طرح حجمی، حرکتی و قدرتی)» فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، ۱۳۹۱ هـ.ش، سال دوم، شماره ۴ نوشته سمیرا خسروی، حسین خاکپور و سمیرا دهقان. در این مقاله سه طرحواره حجمی، حرکتی و قدرتی در قرآن به صورت مختصر و اشاره‌وار توضیح داده شده و آیاتی برای نمونه ذکر شده است. آیاتی که در این مقاله از نظر طرحواره - تصویرها مورد بررسی قرار گرفته‌اند، جز آیه ۴۵ سوره عنکبوت، هیچ‌کدام زیرساخت استعاره «زندگی سفر است» نمی‌باشند و زیربنای استعاره‌های دیگر به شمار می‌آیند. مقاله «استعاره‌های جهتی قرآن با رویکرد شناختی» (نقد ادبی، ۱۳۸۹ هـ.ش، شماره ۹) نوشته عالیه کردزعفرانلو و خدیجه حاجیان. این مقاله به استعاره‌های جهتی متن قرآن پرداخته است. طرحواره، یکی از کلیدواژه‌های مقاله مذکور است که در متن مقاله تنها به آوردن توضیحی مختصر درباره طرح‌واره بسنده شده است و برای مثال نقش طرح‌واره حرکتی در شکل‌گیری استعاره «زندگی سفر است» به طور کلی، آورده شده است و مثال قرآنی ذکر نگردیده است.

۳- طرحواره تصویری^{۱۲}

«از ما در این جهان، اعمال و رفتارهایی بروز می‌کند؛ مثلاً حرکت می‌کنیم، می‌خواهیم، محیط اطرافمان را درک می‌کنیم و از این طریق ساخت‌های مفهومی بنیادینی پدید می‌آوریم که برای اندیشیدن درباره امور انتزاعی‌تر به کار می‌روند. به نظر جانسون تجربیات ما از جهان خارج ساخت‌هایی در ذهن ما پدید می‌آورد که ما آن‌ها را به زبان خود انتقال می‌دهیم. این ساخت‌های مفهومی همان طرحواره‌های تصویری‌اند» (صفوی، ۱۳۸۲: ۶۸).

«طرحواره‌های گوناگونی وجود دارند که بر درک استعاری ما از جهان تأثیرگذارند. این طرحواره‌ها یا تصویرهای کلی از تعامل ما با جهان نشئت می‌گیرد؛ به این صورت که ما با تماس با اجسام آن‌ها را کشف می‌کنیم؛ نیروهای طبیعی را که بر ما تأثیر می‌گذارند تجربه می‌کنیم؛ و نیز سعی می‌کنیم در مقابل چنین نیروهایی مقاومت کنیم، مانند وقتی که مقابل جهت وزش باد راه می‌رویم. چنین تعامل‌هایی به کرات در تجربه بشری رخ می‌دهند، این تجربیات ملموس اولیه باعث پیدایش طرحواره‌های تصویری می‌شوند و همین طرحواره-تصویرها هستند که بسیاری از مفاهیم انتزاعی را به صورت استعاری ساختاربندی می‌کنند» (کوچش، ۱۳۹۳: ۷۲).

¹² - Image schema

«در این نوع از استعاره‌ها یک مفهوم در چارچوب مفهوم دیگر ساختار نمی‌یابد؛ بلکه نظام کاملی از مفاهیم را با توجه به یک نظام کامل دیگر سازمان‌دهی می‌کنند. این استعاره‌ها را استعاره‌های جهت‌مند می‌نامیم، زیرا بسیاری از آن‌ها با جهت‌های مکانی^{۱۳} پیوند دارند: بالا-پایین، درون-بیرون، جلو-عقب، دور-نزدیک، عمیق-کم‌عمق، مرکز-حاشیه. این جهت‌های مکانی نتیجه ویژگی‌های جسمانی و نوع عملکرد کالبد و جسم ما در محیط فیزیکی هستند» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۳۰ و ۳۱). طرحواره‌های تصویری دارای انواع متفاوتی هستند که این انواع به همراه نمونه‌هایی از آیات قرآن در حیطه زندگی دنیوی و اخروی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۳- طرحواره حرکتی^{۱۴} (سفر و اجزای آن)

«مفهوم‌سازی تعبیرهای حرکتی در زبان، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و توانایی گوینده یا نویسنده را در صورت پویایی دادن به یک موقعیت ایستا را نشان می‌دهد. از این گذشته، این تعبیرها، ارتباط خاصی با بافت کلام و هدف گوینده یا نویسنده دارد.» (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۰۹) سفر و اجزای تشکیل‌دهنده آن (یعنی مبدأ، مسیر و مقصد با موانع و مسیرهای فرعی احتمالی راه) بر اساس نظر تیلر خود یک طرحواره است که آن را طرحواره سفر می‌نامد و می‌گوید: خود زندگی غالباً به صورت یک سفر مفهوم‌سازی می‌شود. (تیلر، ۱۳۸۳: ۳۲۰) طرحواره سفر در واقع زیرمجموعه‌ای از طرحواره حرکت به شمار می‌آید. یکی از استعاره‌های پرکاربرد قرآن در مورد زندگی دنیوی و اخروی استعاره «زندگی سفر است» می‌باشد. زندگی هدفمند دنیوی و اخروی همانند سفر، دارای آغاز، مقصد، مسیر، مسافر و غیره می‌باشد. اساس این استعاره، طرحواره حرکتی است که به چگونگی شکل‌گیری آن براساس این طرحواره اشاره می‌شود:

۱-۱-۳- آغاز و انجام سفر زندگی

سفر زندگی همانند هرسفر دیگر دارای نقطه شروع و نقطه پایان است. این سفر از خدا شروع می‌شود و به خدا ختم می‌گردد. در آیات بسیاری به این آغاز و انجام اشاره شده است:

﴿إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدُوَ الْخَلْقَ﴾ «بازگشت همه شما فقط به سوی اوست. [خدا شما را وعده داد] وعده‌ای حق و ثابت؛ بی‌تردید اوست که جهان آفرینش را می‌آفریند».

خداوند برای همه موجودات راهی را معرفی می‌کند تا از آن راه بسوی پروردگارشان سیر کنند و به او برسند. اما در خصوص انسان فرموده: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ (انشقاق/۶).

¹³ - Spatial orientation

¹⁴ - Path schema

«ای انسان! یقیناً تو با کوشش و تلاشی سخت به سوی پروردگارت در حرکتی، پس او را دیدار می‌کنی». *خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيْرُ* (تغابن/۳)

«آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و شما را صورت‌گیری کرد و صورت‌هایتان را نیکو آراست، و بازگشت به سوی اوست».

۲-۱-۳- مسیر سفر زندگی

برای رسیدن به مقصد در سفر زندگی راه‌های متعددی وجود دارد. خداوند مطمئن‌ترین و بهترین راه را «صراط مستقیم» معرفی می‌کند. برای مثال در قرآن کریم از زبان بندگان چنین گفته شده است: اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ (۶) صِرَاطَ الَّذِيْنَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ (الفاتحه/۷).

«ما را به راه راست هدایت کن. (۶) راه کسانی که به آنان نعمت عطا کردی، هم آنان که نه مورد خشم تواند و نه گمراه‌اند.»

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوْهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيْمٌ (آل عمران/۵۱) «یقیناً خدا پروردگار من و پروردگار شماست؛ پس او را بپرستید، این است راه راست».

«صراط مستقیم راهی است به سوی خدا، که هر راه دیگری که خلاق به سوی خدا دارند، شعبه‌ای از آنست و هر طریقی که آدمی را به سوی خدا راهنمایی می‌کند، بهره‌ای از صراط مستقیم را دارا است، به این معنا که هر راهی و طریقه‌ای که فرض شود، به آن مقدار آدمی را به سوی خدا و حق راهنمایی می‌کند، که خودش از صراط مستقیم دارا و متضمن باشد، اگر آن راه به مقدار اندکی از صراط مستقیم را دارا باشد، رهرو خود را کمتر به سوی خدا می‌کشاند و اگر بیش‌تر داشته باشد، بیشتر می‌کشاند و اما خود صراط مستقیم بدون هیچ قید و شرطی رهرو خود را به سوی خدا هدایت می‌کند و می‌رساند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۲/۱). در تفسیر این که صراط مستقیم از نظر پروردگار چه راهی است، بر اساس آیات به موارد متعدد اشاره شده است که برخی از آن‌ها عبارتند از: راه انبیاء و کسانی که خدایه آن‌ها نعمت داده است (حویزی، ۱۴۱۵ه.ق: ۲۰/۱)، دین و دوستی خانواده پیغمبر (عاملی، ۱۳۶۰: ۴/۱)، عبادت و بندگی خدا (قرائتی، ۱۳۸۸: ۴۴/۱).

خداوند علاوه بر صراط مستقیم، از واژه «سبیل» نیز بسیار استفاده می‌کند. از کلام خدای متعال بر می‌آید که سبیل یکی نیست و همه راه‌ها یک گونه و دارای یک صفت نیستند. راهی که شخص در رسیدن به مقصد خود در نظر می‌گیرد می‌تواند دور یا نزدیک، به سوی بالا یا پایین باشد و گاهی شخص سرگردان و حیران است و به هیچ سو راهی ندارد. عبادت و دعا، نزدیک‌ترین راه است. خداوند می‌فرماید: *فَإِنِّي قَرِيْبٌ، أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ، فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي، وَ لِيُؤْمِنُوا بِبِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُوْنَ* (بقره/۱۸۶)

«من نزدیکم و دعای خواننده خود را در صورتی که واقعا مرا بخواند مستجاب می‌کنم پس باید مرا اجابت کنند و به من ایمان آورند، باشد که رشد یابند».

ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ، إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (مؤمن / ۶۰)

«مرا بخوانید تا اجابت کنم کسانی که از عبادت من سرپیچی می‌کنند به زودی با ذلت به جهنم در می‌آیند». در مقابل این راه نزدیک، راهی دور نیز وجود دارد که «غایت و هدف نهایی کسانی است که ایمان به خدا ندارند، و مسیر و سبیل ایمان را نمی‌پیمایند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۶/۱). خداوند می‌فرماید:

وَلِيَكُ يُنَادُوا مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (فصلت/۴۴) «آنان را از نقطه‌ای دور صدا می‌زنند».

بنابراین راه مؤمنان راهی نزدیک در رسیدن به مقصد و راه غیر ایشان راهی دور است. راه‌هایی که رو به سوی بالا دارند یا به پایین منتهی می‌شود، بر اساس طرحواره موقعیت بالا و پایین مفهوم‌سازی می‌شوند.

۳-۱-۳- مسافران سفر زندگی

هر سفر مسافرانی دارد. مسافران این سفر زندگی دنیوی بندگان هستند که برخی از آن‌ها سالک صراط مستقیم هستند. بر اساس سوره حمد مشمولان نعمت به مقصد درست نائل می‌شوند و قدم بر صراط مستقیم می‌گذارند. منظور از صاحب نعمتان پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحان هستند که خداوند در آیه ۶۹ سوره نساء از آنان نام می‌برد:

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا

«و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان، اخلاق و عمل صالح] داده؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند». برخی از بندگان راه‌های نزدیک را برای رسیدن به مقصد می‌پیمایند و برخی راه‌های دور را. گروهی از آن‌ها در مسیری برای این سفر قدم می‌نهند که رو به سوی اوج و بالا دارد و این راه، راه مؤمنان به آیات الهی و عبادت‌کنندگان خدا می‌باشد. در مقابل راه گروهی که مستکبرند و آیات الهی را تکذیب می‌کنند و مورد غضب خداوند هستند، به سمت پایین و سقوط منتهی می‌شود.

۳-۲- طرحواره حجمی^{۱۵} (طرحواره ظرف و مظروف)

«طرحواره حجمی، طرحواره انگاره‌ای است که یک ظرف را که درون و بیرون آن در قلمرو فضایی سه‌بعدی است بازنمایی می‌کند. صورت‌های زبانی مثل واژه‌های تهی، عقاید را در قالب واژگان ریختن و حالت‌های عاطفی مثل به دل افتادن، در دل جای دادن به صورت ظرف مفهوم‌سازی شده‌اند» (تیلر، ۱۳۸۳: ۳۲۰).

¹⁵- Containment schema

تجربه شخصی ما از بودن در یک فضای دارای حجم مثلا بودن در اتاق، یا بودن چیزی در درون خود ما مانند بودن اعضای بدن در درون بدن ما، عامل شکل‌گیری طرحواره حجمی در ذهن است. همین مساله سبب می‌شود تا در برخی موارد برای عینی و محسوس نمودن مفاهیم انتزاعی از این طرحواره کمک گرفته شود. «بسیاری از پدیده‌های روانی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و نیز پدیده‌های زیستی و شیمیایی از نظر ما ظرف‌اند. کلمه «ظرفیت» - که در بسیاری از پدیده‌های فیزیکی، شیمیایی، روانی و اجتماعی کاربرد دارد - برخاسته از ظرف است. ما خودمان نیز ظرف هستیم: سطح داریم، تو داریم، داخل داریم، خارج داریم و کلاً عوالمی داریم که بیش‌تر فضایی و ظرفی هستند و از نشانه‌هایی مانند «از»، «به»، «در»، «به سوی»، «فرا»، «فرو» و امثال آن استفاده می‌کنیم» (قاسم‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۰۹).

«بر اساس طرحواره حجمی تجربه‌ای که انسان از وجود فیزیکی خود مبنی بر اشغال بخشی از فضا دارد، درک مفهوم انتزاعی حجم را برای او امکان‌پذیر می‌سازد و انسان مظهر ظرف‌ها و مکان‌هایی می‌شود که دارای حجم هستند و این تجربه فیزیکی را به مفاهیم دیگر که به لحاظ جوهری یا مفهومی حجم‌ناپذیرند، بسط می‌دهد و طرحواره‌های انتزاعی از احجام فیزیکی در ذهن خود پدید می‌آورد» (محمدی، ۱۳۹۱: ۱۴۱).

در قرآن کریم در حوزه زندگی دنیوی و اخروی و پدیده‌ها و مسائل مربوط به آن نمونه‌های بسیاری از استعاره‌های مفهومی وجود دارد که بر اساس طرحواره حجمی شکل گرفته‌اند. نکته قابل ذکر در مورد بسیاری از طرحواره‌های حجمی آن است که «طرحواره حجمی با کاربرد حروف اضافه‌ای مانند در، داخل، توی، بیرون و جز این‌ها تجلی می‌یابد و آنچه پس از این حروف قرار می‌گیرد ضرورتاً دارای حجم تلقی می‌شود. طرحواره حجمی اساس معنای این حروف اضافه را تشکیل می‌دهد و این حروف اضافه نیز به نوبه خود تعبیر حجمی از معنای اسامی پس از خود به دست می‌دهند (رضوی، ۱۳۹۰: ۳۰۱). برای مثال طرحواره حجمی در «نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ»، «فِي مَرِيَّةٍ»، «فِي قُلُوبِهِمْ» و غیره که در مثال‌های زیر به آن‌ها اشاره شده است، با حروف اضافه «من» و «فی» شکل رفته است. در ذیل به برخی از مفاهیمی اشاره می‌شود که بخشی از زندگی دنیوی و اخروی به شمار می‌آیند و برای عینی‌تر کردن آن‌ها، به مثابه ظرف در نظر گرفته شده‌اند:

۱-۲-۳- راه

واژه صراط در عبارت «صراط مستقیم» که درست‌ترین و استوارترین راه رسیدن به مقصد درست زندگی است، بر اساس این طرحواره شکل گرفته است. «صراط به معنی جاده است. زمانی که کسی چیزی را ببلعد، گفته می‌شود: صراط الشيء یعنی آن را بلعید. به راه نیز صراط گفته می‌شود زیرا پیماینده خود را می‌بلعد. به دلیل آن که سین در کنار طاء به کار رفته است، سین به صاد قلب می‌شود

و صراط خوانده می‌شود» (زمخشری؛ ۱۴۰۷ه.ق: ۱۵/۱). بنابراین راه به مثابه ظرفی در نظر گرفته می‌شود که سالک آن، مظروف آن ظرف است.

۲-۲-۳- غم و تردید

غم‌ها، تردید در طول زندگی دنیوی گریبان‌گیر آدمی می‌شوند. آن‌ها نیز به مانند ظرف مفهوم‌سازی شده‌اند تا نشان داده شود که فراگیرند و آدمی را احاطه می‌کنند. برای مثال خداوند فرموده است:

﴿فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ﴾ (الانبیاء/۸۸)

«پس ندایش را اجابت کردیم و از اندوه نجاتش دادیم و این‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم».

﴿وَ لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ﴾ (حج/۵۵)

«و کافران همواره نسبت به آیات خدا در تردیدی سخت قرار دارند تا آن که ناگهان قیامت بر آنان

در رسد، یا عذاب روزی که روز دیگری به دنبال ندارد به سراغشان آید».

۳-۲-۳- مصیبت‌ها

مصیبت‌هایی که آدمی برای آزمایش شدن در طول زندگی به آن‌ها دچار می‌شود، به مثابه ظرفی در

نظر گرفته می‌شود که مظروف آن‌ها آزمایش الهی است: ﴿وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ (بقره/۴۹) «و

در این سختی‌ها و مشکلات آزمایشی بزرگ از سوی پروردگارتان بود». ﴿وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره/۳۹)

«و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، اهل آتش‌اند و در آن جاودانه‌اند».

۴-۲-۳- گناه

در آیه ذیل «کلمه خطیئه به معنای آن حالتی است که بعد از ارتکاب کار زشت به دل انسان دست

می‌دهد، و به همین جهت است که بعد از ذکر «کسب سیئه» احاطه خطیئه را ذکر می‌کند و احاطه

خطیئه (که خدا همه بندگانش را از این خطر حفظ فرماید) باعث می‌شود که انسان محاط آن، دستش

از هر راه نجاتی بریده شود، گویی آن‌چنان خطیئه او را محاصره کرده، که هیچ راه و روزنه‌ای برای این

که هدایت به وی روی آورد، باقی نگذاشته است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱/۳۲۵ و زمخشری، ۱۴۰۷:

۱۵۸/۱ و طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/۲۹۵).

﴿بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره/۸۱)

«بلکه کسانی که مرتکب گناه شدند و آثار گناه، سراسر وجودشان را فرا گرفت، آنان اهل آتش‌اند و

در آن جاودانه‌اند».

۵-۲-۳- رحمت و ذلت

بندگان در زندگی دنیوی و اخروی خویش، بنابر اعمالی که انجام می‌دهند، می‌توانند مشمول رحمت الهی شده و غرق در آن شوند و یا خواری و ذلت آن‌ها را فراگیرند. ظرف واقع شدن رحمت و ذلت در پاره‌ای از آیات الهی و مظلوف بودن آدمی، به صورت ملموس احاطه رحمت و ذلت بر انسان را به تصویر می‌کشد:

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ آتَيْنَتْهُمُ رَحْمَتَنَا بِنُحُوحِهِمْ فَوَسَّوْا فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (آل عمران/ ۱۰۷)

«و اما آنان که چهره‌هایشان سپید گشته همواره در رحمت خدایند و در آن جاودانه‌اند.»

﴿وَأُدْخِلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (الانبیاء/ ۷۵) «و او را در رحمت خود درآوردیم؛ چون او

از شایستگان بود.»

در آیه ذیل ذلتی که یهود را فراگرفته است، همانند خیمه‌ای است که اهالی خود را در برمی‌گیرد و

احاطه می‌کند:

﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ...﴾ (آل عمران/ ۱۱۲) «هر کجا باشند، ذلت بر آن‌ها مقرر است.»

در این آیه از استعاره مفهومی *ذلت به مثابه خیمه* است استفاده شده که بر پایه طرحواره حجمی

شکل گرفته است. این استعاره و طرحواره این مفهوم را تداعی می‌کند که «ذلت برای آن‌ها ثابت شده

و بر آنان فرود آمده و آن‌ها را فراگرفته است و راه فراری از آن وجود ندارد» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۱۴/۲).

۶-۲-۳- آتش دوزخ و عذاب اخروی

آتش سوزانی که مجازات کافران و گنهکاران است، به وسیله طرحواره حجمی تصویرسازی می‌شود و

کاربرد این طرحواره دال بر آن است که آتش و عذاب آنان را از هر سو فراگرفته است و راه فراری نیست:

﴿وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾ (بقره/ ۱۶۷) «و اینان هرگز از آتش بیرون آمدنی نیستند.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

خَالِدُونَ﴾ (آل عمران/ ۱۱۶) «قطعاً کسانی که کافر شدند، هرگز اموال و اولادشان چیزی از [عذاب]

خدا را از آنان دفع نخواهد کرد؛ و آنان اهل آتش‌اند و در آن جاودانه‌اند.»

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوكَ مِنَ النَّارِ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ (مائده/ ۳۷).

«همواره می‌خواهند از آتش بیرون آیند، ولی از آن بیرون شدنی نیستند؛ و برای آنان عذابی دائم و

پایدار است.»

﴿تَرَى كَثِيراً مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ

هُمْ خَالِدُونَ﴾ (مائده/ ۸۰) «بسیاری از آنان را می‌بینی که با کسانی که کفر ورزیدند، همواره دوستی

می‌کنند. قطعاً بد است آنچه نفوس [طغیان گرشان برای قیامت] آنان پیش فرستاده است؛ [و نتیجه آن این است] که خدا بر آنان خشم گرفت و در عذاب جاودانه‌اند».

۳-۳- طرحواره قدرتی^{۱۶}

«به گفته جانسون، انسان با دیدن سدها و دیوارها و آنچه در مسیر، حرکت متحرک‌ها را قطع می‌کند، طرحواره‌ای در ذهن خود پدید می‌آورد که به قدرت او در گذر از سدها مربوط است» (صفوی، ۱۳۸۴: ۷۴). سفر زندگی همانند هر سفری موانعی بر سر راه خود دارد که اگر مسافران آن‌ها را از پیش روی خود برندارند، یا از ادامه سفر باز می‌مانند یا از راه درست سفر منحرف شده و به بیراهه می‌روند. اصلی‌ترین مانع راه در رسیدن به مقصد درست شیطان است که موانع دیگر چون شرک، کفر، تکبر و غیره همگی ناشی از وسوسه‌های آن هستند. خداوند می‌فرماید: *وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا* (النساء/۶۰) «و شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری [که به رحمت خدا دست نیابند] دچار کند».

قَالَ فِيمَا أُغْوِيَنِي لِأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۶) ثُمَّ لَأَتَيْنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (الاعراف/۱۷) «گفت: به سبب این که مرا به بیراهه و گمراهی انداختی، یقیناً بر سر راه راست تو [که رهروانش را به سعادت ابدی می‌رساند] در کمین آنان خواهم نشست. سپس از پیش رو و پشت سر و از طرف راست و از جانب چپشان بر آنان می‌تازم و [تا جایی آنان را دچار وسوسه و اغواگری می‌کنم که] بیش‌ترشان را سپاس‌گزار نخواهی یافت».

«زیرا استعاره «گناه انحراف از راه مستقیم است» که در تمام شواهد موجود برای استعاره «زندگی سفر است» دیده می‌شود» (پور ابراهیم، ۱۳۹۱: ۷۱). بر گناه به عنوان مانع راه دلالت دارد و شامل کفر، شرک، تکذیب آیات خداوند و غیره می‌باشد. برای مثال در آیات ذیل کفر و شرک از موانع اصلی رسیدن به سر منزل مقصودند: *فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ* (بقره/۲۵۸). «هر ضاللتی شرک است، هم چنان که عکسش نیز چنین است، یعنی هر شرکی ضاللت است».

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۶۰) وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱) وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَ فَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ (یس/۶۲)

«ای فرزندان آدم! آیا با شما عهد نکردم که شیطان را مپرستید که او بی‌تردید دشمن آشکاری برای شماست؟ و این که مرا بپرستید که این راهی است مستقیم و همانا شیطان گروه بسیاری از شما را گمراه کرد، آیا تعقل نمی‌کردید؟»

طرحواره قدرتی به انواع متفاوتی تقسیم می‌شود که عبارتند از (صفوی، ۱۳۸۲: ۶۹-۷۱):

۱-۳-۳- نخستین نوع طرح قدرتی آن است که در مسیر حرکت، سدی پدید آید و ادامه حرکت را ناممکن سازد.

مانند: گرفتار مصیبتی شدم که نه راه پیش دارم و نه راه پس.

در مسیر سفر زندگی گروهی از بندگان با سد کفر در راه خود مواجه می‌شوند و قادر به شکستن سد یا دورزدن آن نیستند، بنابراین از حرکت بازمی‌مانند. آن‌ها «ضالین» هستند، کسانی که حیرانند و گمراه: ﴿وَمَنْ يَبْدَلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ، فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ * «کسی که ایمان را با کفر عوض کند، راه را گم کرده» (بقره/۱۰۸).

در این میان گروهی نیز هستند که راه را از دست داده و گمراه شده‌اند و آنان "ضالین" هستند.

۲-۳-۳- دومین نوع طرح‌واره قدرتی آن است که در مسیر حرکت سدی پدید آید، ولی بتوان آن را شکست و به حرکت مستقیم ادامه داد و یا آن را دور زد و به حرکت ادامه داد و یا مسیر دیگری را انتخاب کرد که کاملاً مسیر تازه‌ای است ولی به پشت آن سد راهی نمی‌یابد.

در قرآن کریم به اهل کتاب اشاره شده است. آن‌ها زمانی که با پیامبر مواجه شدند، ایشان را همانند سدی بر راه خود دیدند پس به دو گروه تقسیم شدند، گروهی پیامبر را پذیرفته و هم‌پای او به مسیر ادامه دادند، که گویی مصداق وضعیت اول هستند؛ آن‌ها به صورت مستقیم از میان سد گذشتند:

﴿فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا﴾ (النساء/۵۵)

«پس برخی از آنان [که اهل کتاب‌اند] به او [که پیامبر اسلام و والاترین فرد از خاندان ابراهیم است] ایمان آوردند و گروهی از او روی گردانیده‌اند و دوزخ که آتشی سوزان و برافروخته است، برای آنان کافی است.»

برای وضعیت دوم یعنی دور زدن سد و ادامه راه در همان مسیر مستقیم اولیه می‌توان مثال زیر را آورد: خودت را درگیر این محمصه نکن و از کنارش بگذر.

برای این وضعیت می‌توان موقعیت بندگانی را مثال زد که با وسوسه‌های شیطانی و موانعی که بر سر راه قرار داده از راه مستقیم منحرف شده‌اند؛ اما از طریق توبه این سدها را دور زده و به مسیر مستقیم و درست بازگشته‌اند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ * (۱۵۹) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ * (بقره/۱۶۰)

«یقیناً کسانی که آنچه را ما از دلایل آشکار هدایت نازل کردیم، پس از آن که همه آن را در کتاب [تورات و انجیل] برای مردم روشن ساختیم، پنهان می‌کنند خدا لعنتشان می‌کند و لعنت کنندگان هم

لعنتشان می‌کنند. مگر کسانی که توبه کردند، و اصلاح نمودند، و [آنچه را پنهان کرده بودند] برای مردم روشن ساختند، پس توبه آنان را می‌پذیرم؛ زیرا من بسیار توبه‌پذیر و مهربانم».

برای وضعیت سوم یعنی وقتی این سد ما را وادار می‌سازد تا مسیر خود را تغییر دهیم و راه کاملاً متفاوتی را انتخاب کنیم، می‌توانیم به مثال زیر اشاره کنیم: این ازدواج ممکن است مسیر زندگی‌ات را تغییر دهد.

کافران از جمله موانعی هستند که در مسیر سفر زندگی بندگان قرار می‌گیرند. «آن‌ها کسانی هستند که مردم را با انواع وسائل از راه خدا باز می‌دارند. این کار یا از طریق القاء شبهه، و زمانی از طریق تهدید، و گاهی تطمیع، و مانند آن، صورت می‌گیرد که هدف همه آنها یکی است و آن باز داشتن از راه خدا است» (مکارم، ۱۳۷۱: ۶۱/۹). برخی از بندگان هنگام مواجهه با این سد، نه آن را در هم می‌شکنند و نه آن را دور می‌زنند؛ بلکه ناامید شده و به خاطر وجود این سد، مسیر دیگری را که مسیر رسیدن به خداوند نمی‌باشد، انتخاب می‌کنند:

﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ﴾ (الاعراف/۴۵)

«هم آنان که مردم را همواره از راه خدا بازمی‌دارند و می‌خواهند آن را [با اغواگری] کج نشان دهند، و به روز قیامت کافرنند».

﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ (هود/۱۹)

«هم آنان که مردم را از راه خدا باز می‌دارند و می‌خواهند آن را [با وسوسه و اغواگری] کج نشان دهند و به آخرت کافرنند».

۴-۳- طرحواره موقعیت بالا و پایین

بنیان‌های فیزیکی یکی از بنیان‌های استعاره‌ها به شمار می‌آیند. «تعامل فیزیولوژی بدن ما با نیروی جاذبه، معنای بالا و پایین را پدید می‌آورد. به نظر جانسون این جنبه از تجربه بدنی ما طرحواره تصویری «بالا- پایین» را به وجود می‌آورد. طرحواره‌های تصویری فطری نیستند بلکه از تعامل بدن ما با جهان خارج پیدا می‌شوند» (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۵۷). برای درک بهتر این مبحث می‌توان از استعاره رایج و متعارفی که درباره شادی وجود دارد، نام برد. «شادی با لبخند و احساس کلی انبساط‌گرایش دارد. به طور کلی این موضوع می‌تواند مبنایی برای استعاره‌های **شاد عریض است** و **اندوه باریک است** فراهم می‌سازد. در حقیقت عبارت‌های استعاری بسیار محدودی مانند **انبساط خاطر دارد** وجود دارد که در مقایسه با **I am feeling up** جنبه متفاوتی از شادی را برگزیده‌اند. اما استعاره مهم در فرهنگ ما استعاره **شاد بالاست** است. علت این که بلندای شور و شغف سخن می‌گوییم و نه از عرض و

پهنای آن، این است که **شاد بالاست** حداکثر هماهنگی را با **خوب بالاست**، **سلامتی بالاست** و ... دارد» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۳۸). «سه استعاره مفهومی وجود دارد که دارای طرحواره بالا و پایین هستند. آن‌ها عبارتند از قلمروی کمیت (بیش‌تر بالاست، کمتر پایین است)، ارزشیابی (خوب بالاست، بد پایین است) و امتداد (قدرت بالاست، ضعف پایین است)» (تیلر، ۱۳۸۳: ۳۲۴).

۱-۴-۳- ارزشیابی

بیش‌ترین نوع طرحواره‌های موقعیت بالا و پایین پیرامون زندگی دنیوی و اخروی در متن قرآن، مربوط به طرحواره ارزشیابی می‌باشد که برخی از موارد آن عبارتند از:

۱-۴-۳-۱- راه‌های سفر زندگی دنیوی و اخروی

بخشی از استعاره «**زندگی سفر است**» که از که یکی از استعاره‌های اصلی قرآن در مورد زندگی دنیوی و اخروی به شمار می‌آید، بر اساس طرحواره ارزشیابی (خوب بالاست، بد پایین است) شکل گرفته است. خداوند متعال از راه‌های رسیدن به مقصد اصلی زندگی سخن می‌گوید و در ضمن آیات بیان می‌کند که همه سبیل‌ها و راه‌ها یک جور و دارای یک صفت نیستند؛ برخی نزدیک هستند و برخی دور، یک راه را بسوی بلندی، و راهی دیگر را بسوی پستی منتهی می‌داند، می‌فرماید: ***إِنَّ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ*** (اعراف/۴۰) «کسانی که آیات ما را تکذیب کرده، و از پذیرفتن آن استکبار ورزیدند، درب‌های آسمان به رویشان باز نمی‌شود».

معلوم می‌شود آن‌هایی که آیات الهی را تکذیب نمی‌کنند و مستکبر نیستند، درب‌های آسمان به رویشان باز می‌شود، چون اگر هیچ‌کس به سوی آسمان بالا نمی‌رفت و درب‌های آسمان را نمی‌کوبید، برای درب معنایی نبود. و در جایی دیگر می‌فرماید: ***وَمَنْ يَحْلُلْ عَلَيْهِ غُضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ*** (طه/۸۱) «کسی که غضب من بر او احاطه کند، او بسوی پستی سقوط می‌کند».

«چون کلمه «هوی» از مصدر «هوی» است، که معنای سقوط را می‌دهد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۷/۱). بنابراین کسانی که ایمان به آیات خدا دارند و از عبادت او استکبار نمی‌کنند، راهشان به سوی بالا است و کسانی که به آیات خدا ایمان ندارند، از عبادت ایشان روی‌گرداندند و مورد غضب خدا هستند، راهشان رو به پایین است.

۲-۴-۳- درجه و جایگاه مسافران سفر زندگی دنیوی و اخروی

بندگان در زندگی دنیوی، مسافران سفر زندگی به سوی آخرت و مردگان محشورشده مسافران سفر زندگی اخروی به شمار می‌آیند. در زندگی دنیوی آنان که به خداوند ایمان بیاورند و عالمان،

براساس آیات ذیل از نظر مقام بالا برده می‌شوند و در جایگاهی رفیع‌تر از دیگران قرار داده می‌شوند. جایگاه این مومنان که در طول زندگی دنیوی از خداوند پروا داشته‌اند، در آن عالم نیز رفیع‌تر از دیگران است و بر دیگران برتری دارند. این بلندی مقام و بالا رفتن، ظاهری نیست؛ بلکه برای درک و مفهوم‌سازی این علو مقام از طرحواره تصویری ارزشیابی (خوب بالاست، بد پایین است) بهره برده شده است: *يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ* (مجادله/۱۱)

«خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند بلند می‌کند و کسانی را که علم داده شده‌اند به درجاتی بالا می‌برد».

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آل عمران/۱۳۹) «و [در انجام فرمان‌های حق و در جهاد با دشمن] سستی نکنید و [از پیش آمدها و حوادث و سختی‌هایی که به شما می‌رسد] اندوهگین مشوید که شما اگر مؤمن باشید، برترید».

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (توبه/۲۰) «آن‌ها که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا به جهاد برخاستند، منزلتشان در پیشگاه خدا بزرگ‌تر و برتر است، و اینانند که کامیابند».

زَيْنٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ يَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (بقره/۲۱۲) «زندگی [زودگذر] دنیا برای کافران آراسته شده و [به این سبب] مومنان را مسخره می‌کنند، در حالی که پروا پیشگان در روز قیامت [از هر جهت] برتر از آنان هستند، و خدا هر که را بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد».

«ممکن است تفوق از جهت موقعیت رحمت و سعادت و بهشت باشد که دیگران محروم هستند و ممکن است که چون در این عالم مسخره‌شان می‌کردند و آن‌ها نمی‌توانستند با استدلال روشن کافران را محکوم کنند، در آن عالم تفوق و حقیقت استدلال مؤمنین آشکار می‌شود و ممکن است تفوق مسخره‌ی مؤمنین در آن عالم بر مسخره‌ی کافران درین عالم باشد» (عاملی، ۱۳۶۰: ۳۷۴/۱).

۳-۱-۴-۳- نعمت‌ها در زندگی دنیوی

در شماری از آیات قرآن کریم در کنار نعمت یا هر چیز خوبی که در اختیار بندگان قرار گرفته شده است، از مشتقات فعل "نزل" استفاده شده است. «نزل در اصل به معنی پایین آمدن و انحطاط از بالا است. مثلاً گفته می‌شود: نزل عن دابته (از مرکبش پایین آمد) و نزل فی مکان کذا حطاً رحله فیه (در فلان مکان فرود آمد و در آنجا اقامت نمود)» (راغب، بی تا: ۶۳۱). نعمت‌هایی مانند کتاب آسمانی، آب، رزق و روزی، آرامش، امدادهای غیبی و غیره با مشتقاتی از این فعل همراه شده است و این

آیات نیز در دل خود بر طحاره تصویری ارزشیابی (خوب بالاست، بد پایین است) استوارند: *ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ* (بقره/۱۷۶)

«آن عذاب به خاطر این است که خدا کتاب آسمانی را به درستی و راستی نازل کرد و یقیناً آنان که در [مفهوم و محتوای] کتاب اختلاف کردند [تا حقایق از مردم پنهان بماند] در دشمنی دور و درازی قرار دارند».

ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (توبه/۲۶) «آن گاه خدا آرامش خود را بر پیامبرش و مؤمنان نازل کرد، و لشکریانی که آنان را نمی‌دیدید [برای یاری مؤمنان] فرود آورد، و کسانی را که کفر می‌ورزیدند، به عذاب سختی مجازات کرد؛ و این است کیفر کفرپیشگان».

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ (یونس/۵۹)

«بگو: به من خبر دهید که آنچه خدا از رزق و روزی برای شما نازل کرده و شما بخشی از آن را حرام و بخشی را حلال کردید. بگو: آیا خدا این حرام و حلال کردن را به شما اجازه داده یا بر خدا دروغ می‌بندید؟!»

در برخی آیات واژه «علی» بیان‌گر نزول نعمت‌ها از بالا به سمت پایین است. مانند آیات ذیل:

لَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبَّتْ أقدامنا وَانصُرنا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (بقره/۲۵۰)

«و چون [طالوت و اهل ایمان] برای جنگ با جالوت و سپاهیان‌ش ظاهر شدند، گفتند: پروردگارا! بر ما صبر و شکیبایی فرو ریز، و گام‌هایمان را استوار ساز، و ما را بر گروه کافران پیروز گردان».

تصویرسازی فرود نعمت‌ها از بالا به پایین به آن دلیل نیست که همه این نعمت‌ها به طور واقعی در بالا و آسمان قرار دارند؛ بلکه تعامل بدن ما با جهان خارج، علت اصلی شکل‌گیری چنین عبارات زبانی می‌باشد. بدن ما در تعامل با محیط چیزهای خوبی چون شادی، سلامت و غیره را در حالتی ایستاده درک می‌کند؛ برای مثال انسان شاد از شادی به هوا می‌پرد و موقعیت جسمی انسانی که در صحت و سلامت است، بر خلاف انسان بیماری است که در بستر بیماری افتاده است. همین حالات بدنی در موقعیت‌های خوب مختلف سبب می‌شود تا در ذهن طحاره خوب بالا است / بد پایین است شکل گیرد و در عبارات زبانی و آیاتی از این دست نمود یابد.

۲-۴-۳- امتداد

نوع دیگری از طرحواره موقعیت بالا و پایین که در آیات به کار برده شده است، طرحواره نوع امتداد (قدرت بالا است/ضعف پایین است) می‌باشد که بیش‌تر با حرف "علی" که دال بر استعلا است، نشان داده شده است:

وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقره/۲۰، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۴۸ و آل عمران/۲۶، ۲۹، ۱۶۵، ۱۸۹) «و خدا

بر هر کاری تواناست.»

فَأَنْصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (بقره/۲۸۶ و آل عمران/۱۴۷) «پس ما را بر گروه کافران پیروز فرما.»

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنْتِي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (بقره/۱۲۲)

«ای بنی اسرائیل! نعمت‌های مرا که به شما عطا کردم و این که شما را بر جهانیان [زمان خودتان]

برتری دادم، یاد کنید.»

در این آیات و آیاتی مشابه به آن‌ها "علی" نشانگر موقعیت بالا نسبت به پایین است.

۵-۳- طرحواره خطی

«این طرحواره اشیاء را در یک خط تک‌بعدی برحسب فاصله فزاینده از یک نظاره‌گر می‌آراید. از

لحاظ استعاری در مورد تسلسل زمانی به کار می‌رود» (تیلر، ۱۳۸۳: ۳۲۲). «در زبان‌شناسی شناختی

برای مفهوم‌سازی زمان، دو نوع مدل شناختی، شناخته شده است؛ نوع اول مدل‌های شخص‌محور و

نوع دوم مدل‌های زمان‌محور می‌باشند. مدل زمان‌محور متضمن ناظر نیست؛ بلکه یک رویداد زمانی

برحسب رویداد مکانی متقدم یا متأخر است» (بهنام، ۱۳۸۹: ۲۶). مانند زمان‌های آینده، حال و گذشته

که به عنوان مفاهیمی که به ترتیب در مقابل، کنار و پشت سر ما قرار دارند، درک می‌شوند و در

طرحواره موقعیت جلو و عقب مورد بررسی قرار گرفت. اما مدل‌های شناختی شخص‌محور در مورد

زمان، خود به دو مدل شناختی زمان متحرک و ناظر متحرک تقسیم می‌شوند و در حوزه طرحواره

خطی جای می‌گیرند؛ زیرا زمان به کمک یک ناظر سنجیده می‌شود.

استعاره زمان متحرک: «در این نوع از مفهوم‌سازی، زمان به مثابه ماهیتی در حال حرکت درک

می‌شود. این امر استعاره «**زمان در حال حرکت است**» را ایجاد می‌کند که دارای نگاشت‌های ذیل است:

اشیاء زمان‌ها ← حرکت اشیاء از کنار ناظر ← گذر زمان» (کوچش، ۱۳۹۴: ۷۵).

این نوع مدل بیش‌تر در مورد زمان مرگ و قیامت به کار گرفته شده است، تا انفعال ناظر و محتوم

بودن حسابرسی و مرگ و قیامت را نشان دهد. برای نمونه خداوند می‌فرماید:

﴿اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ﴾ (الانبیاء/۱) «مردم را [هنگام] حسابرسی [آنچه در مدت عمرشان انجام داده‌اند] نزدیک شده؛ در حالی که آنان با [فرو افتادن] در غفلت [از دلایل اثبات کننده معاد] روی گردانند».

﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ﴾ (حج/۵۵)
«و کافران همواره نسبت به آیات خدا در تردیدی سخت قرار دارند تا آنکه ناگهان قیامت بر آنان در رسد، یا عذاب روزی که روز دیگری به دنبال ندارد [بلکه ابدی است] به سراغشان آید».

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (الاعراف/۳۴)
«برای هر امتی زمانی [معین] است، هنگامی که اجلشان سرآید، نه ساعتی پس می‌ماند و نه ساعتی پیش می‌افتند».

چنان‌که می‌بینیم بندگان موقعیتی ثابت دارند و این زمان است که حرکت می‌کند و به آن‌ها نزدیک می‌شود. **استعاره ناظر متحرک**: یکی دیگر از برداشت‌های استعاری از زمان، استعاره ناظر متحرک است. نگاشت‌های تشکیل دهنده این استعاره به قرار زیر است:

مکان‌های موجود در مسیر ناظر ← زمان ← حرکت ناظر ← گذر زمان

مسافتی که ناظر طی کرده است ← مقدار زمانی که گذشته است (کوچش، ۱۳۹۴: ۷۸).

برای نمونه خداوند برای اثبات وقوع قیامت، زمان قیامت را ثابت و حتمی می‌داند و بندگان به سوی آن در حرکتند و در نهایت به این زمان خواهند رسید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ (النساء/۸۷)

«خداست که هیچ معبودی جز او نیست. مسلماً شما را [از گورهایتان] به سوی [دادگاه حسابرسی] روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست گرد می‌آورد؛ و راستگوتر از خدا در گفتار کیست؟»
«لیکاف در مورد کمیت و مقیاس‌های خطی معتقد است که در مفهوم کمیت دست‌کم با دو استعاره سروکار داریم:

۱- بیش‌تر بالا و کم‌تر پایین است. ۲- مقیاس‌های خطی راه هستند.

نمونه‌ای مانند "بازار سقوط کرده است" از استعاره اول و عبارتی چون "او در درس ریاضی از من جلوتر است" و مانند آن از استعاره دوم ناشی می‌شود (لیکاف، ۱۳۸۳: ۲۱۸). گاهی متمایز کردن و مرزبندی دقیق طرحواره‌های تصویری از یکدیگر به صورت دقیق ممکن نیست؛ برخی از این طرحواره‌ها هم‌پوشانی دارند. برای مثال طرحواره تصویری **بیشتر بالا است/کم‌تر پایین است** هم طرحواره‌ای خطی محسوب می‌شود و هم از نظر کیفیت، یکی از انواع طرحواره موقعیت بالا و پایین - از نوع امتداد- به شمار می‌آید.

۳-۶- طرحواره نزدیکی و دوری

«یک طرحواره مبتنی بر روابط مکانی بر دامنه غیرمکانی فرافکنده می‌شود. بدین ترتیب میزان تداخل عاطفی و احتمال تأثیر تقابل بر حسب نزدیکی تعبیر می‌شود» (تیلر، ۱۳۸۳: ۳۲۰). واضح‌ترین نمونه در این حوزه مفهوم‌سازی نزدیکی خداوند به بنده‌اش در طول زندگی از طریق این طرحواره می‌باشد:

«وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ...» (بقره/۱۸۶)

«هنگامی که بندگانم از تو درباره من بپرسند، [بگو:]: یقیناً من نزدیکم، دعای دعا کننده را زمانی که

مرا بخواند اجابت می‌کنم...»

*... إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ (هود/۶۱) «زیرا پروردگرم [به بندگانش] نزدیک و اجابت کننده دعای آنان است.»

۳-۷- طرحواره موقعیت عقب و جلو

«این طرحواره در مرحله اول برای بدن انسان به کار می‌رود. جلوی بدن انسان طرفی است که اندام‌های مهم حسی، بویژه چشم‌ها، قرار گرفته‌اند. قسمت جلو همچنین روبروی جهتی است که معمولاً انسان حرکت می‌کند. یک استعاره مفهومی بسیار متداول این طرحواره در موقعیت زمانی به کار می‌رود. آینده در جلو قرار می‌گیرد. برای مثال چشم به راه آینده باش. در جایی که گذشته پشت ماست. مانند برگرد به گذشته.» (همان: ۳۲۱) «لیکاف و جانسون عنوان می‌کنند که در زبان انگلیسی زمان‌های آینده، حال گذشته به عنوان مفاهیمی که به ترتیب در مقابل، کنار و پشت سر ما قرار دارند، درک می‌شوند. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد که با استعاره‌های مفهومی روبرو هستیم که دارای نگاشت‌های زیر هستند:

جایگاه ناظر ← حال ← فضای مقابل ناظر ← آینده ← فضای پشت سر ناظر ← گذشته
لیکاف و جانسون این مجموعه نگاشت را جهت‌گیری زمان می‌نامند. این استعاره منجر به آن زبان استعاری می‌شود که ما برای صحبت در مورد آینده، گذشته و حال از آن بهره می‌بریم» (کوچش، ۱۳۹۴: ۷۴).

در قرآن کریم نیز برای نشان دادن زمان گذشته و آینده در طول زندگی دنیوی و اخروی، طرحواره موقعیت عقب و جلو بنیان بسیاری از عبارات استعاری و مفهوم‌سازی‌ها در مورد زمان است. برای نمونه برای بیان زمان آینده از عبارت «بین ایدیه‌م» یعنی در مقابل بدن قرار داشتن و برای زمان گذشته از عبارت «خلفه‌م» یعنی در پشت بدن و سر قرار داشتن استفاده شده است: *يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ...» (بقره/۲۵۵) «آنچه را پیش روی مردم است [که نزد ایشان حاضر و مشهود است] و آنچه را پشت سر آنان است [که نسبت به آنان دور و پنهان است] می‌داند.»

این عبارت به آن معناست که «خداوند از گذشته و آینده شفیعیان آگاه است» (مکارم، ۱۳۷۱: ۲۶۹/۲).

و آیه *يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَ هُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ* (الانبیاء/۲۸)

«خدا همه گذشته و آینده آنان را می‌داند، و جز برای کسی که خدا بپسندد، شفاعت نمی‌کند و آنان از ترس او هراسان و بیمناکند».

این آیه نشان‌دهنده آن است که «علم خداوند نسبت به گذشته و آینده یکسان است، به خلاف علم انسان که فقط نسبت به گذشته است» (قرائتی، ۱۳۸۸: ۴۴۲/۵).

در آیه ذیل نیز که خطاب به بنی اسرائیل است، برای اشاره به زمان گذشته از "أدبارکم" استفاده شده است.

يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (مائده/۲۱)

«ای قوم من! به سرزمین مقدسی که خدا برایتان مقرر فرموده در آید و بازنگردید که زیانکار می‌شوید».

بنابراین بر اساس آیات مشخص می‌شود که از نحوه قرار گرفتن بدن انسان در هنگام حرکت - یعنی قرار گرفتن جلوی بدن به سمت جلو - طرحواره موقعیت عقب و جلو در ذهن شکل گرفته و برای مفهوم‌سازی زمان از آن استفاده شده است. توجه به این نکته حائز اهمیت است که «استعاره‌های جهت‌مندی که بر اساس این تقابل‌ها شکل گرفته‌اند، ممکن است در فرهنگ‌های گوناگون، متفاوت باشند. برای مثال، در برخی فرهنگ‌ها آینده پیش روی ماست، درحالی‌که در دیگر فرهنگ‌ها، آینده در عقب است» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۳۰).

از این طرحواره علاوه بر مفهوم‌سازی زمان برای نشان دادن اهمیت یا بی‌اهمیتی موارد مختلف نیز استفاده شده است. انسان در هنگام توجه به چیزی، صورت خود را به سوی آن برمی‌گرداند و وقتی چیزی برایش مهم نیست، توجهی به آن نکرده و پشت به آن می‌ایستد و صورت و بدن خود را روبروی آن قرار نمی‌دهد. همین نحوه تعامل جسم به جهان خارج سبب شده تا طرحواره موقعیت عقب و جلو در ذهن شکل بگیرد و به اشکال مختلف در عبارات قرآنی نمود یابد:

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ آؤْتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ (آل عمران/۱۸۷)

«و [یاد کنید] هنگامی که خدا از کسانی که به آنان کتاب آسمانی داده شد، پیمان گرفت که حتماً باید [احکام و حقایق] آن را برای مردم بیان کنید و پنهانش ننمایید. پس آن [عهد و کتاب] را ترک کردند و به آن اعتنایی نمودند و در برابر ترک آن اندک بهایی به دست آوردند و بد چیزی است آن‌چه به دست می‌آورند».

«فَبَدُّوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ» یعنی آن را ضایع کردند و پشت سر انداختند و نسبت به آن آگاه نشدند. همچنین در مورد کسی که چیزی را دور می‌اندازد و به آن توجهی نمی‌کند، گفته می‌شود: «رماه بظهره» یعنی آن را پشت سرش انداخت» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹۰۴/۲).

همچنین در آیات ذیل توجه به خدا و دین حنیف را با این مفهوم‌سازی نشان می‌دهد که بنده رو به سوی خدا و دین دارد. در این چنین آیاتی طرحواره موقعیت عقب و جلو، اساس شکل‌گیری استعاره مفهومی «رو به سوی چیزی یا کسی نهادن به مثابه توجه کردن به آن است» را شکل می‌دهد:

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلدِّينِ لِذِي فَطَرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (الانعام/۷۹)

«من به دور از انحراف و با قلبی حق‌گرا همه وجودم را به سوی کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، متوجه کردم و از مشرکان نیستم».

وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (یونس/۱۰۵)

«[دستور یافته‌ام] که: [حق‌گرایانه] به سوی دین درست و استوار روی آور و از مشرکان مباش».

نتیجه

متن قرآن درباره زندگی دنیوی و اخروی، از استعاره‌های مفهومی بسیاری برای عینی‌کردن مفاهیم انتزاعی و یا ملموس‌تر و محسوس‌تر ساختن مفاهیم عینی، استفاده کرده است. یکی از استعاره‌های ساختاری پرکاربرد قرآن در این زمینه استعاره «زندگی سفر است» می‌باشد. در این استعاره حوزه مبدأ سفر به عنوان مفهومی عینی‌تر - نسبت به زندگی - بر حوزه مقصد زندگی انطباق داده شده است. استعاره «زندگی سفر است» نیز بر اساس طرحواره‌های حرکتی، حجمی، قدرتی، موقعیت بالا و پایین، خطی، نزدیکی و دوری و موقعین عقب و جلو استوار است. این طرحواره‌ها یا تصویرهای کلی از تعامل ما با جهان نشأت می‌گیرد؛ به این صورت که ما با تماس با اجسام آن‌ها را کشف می‌کنیم و به وسیله آن‌ها مفاهیمی هم‌چون زندگی را محسوس، قابل درک و عینی‌تر می‌سازیم.

در تصورات استعاری قرآنی از طرح‌واره‌های متنوع و متعددی شامل طرحواره‌های حرکتی، حجمی، قدرتی، موقعیت بالا و پایین، خطی، نزدیکی و دوری و موقعیت عقب و جلو برای تصور و تجسم ابعاد گوناگون سفر زندگی دنیوی و اخروی انسان استفاده شده است. تنوع و تحرک و پویایی این طرح‌واره‌ها باعث شده است تصور دقیق‌تری نسبت به وضعیت انسان به عنوان مسافر در منزل دنیا و منزل آخرت و شرایطی که این مسافر در آن روزگار می‌گذراند، شکل گیرد. غالب این طرح‌واره‌ها از اجزای بدن انسان و موقعیت فیزیکی و تجارب جسمی انسان و نسبت او با سایر موجودات محسوس برگرفته شده است.

منابع

- قرآن کریم. (۱۳۸۳). ترجمه حسین انصاریان. قم: اسوه.
- بهنام، مینا. (۱۳۸۹ه.ش). استعاره‌های مفهومی نور در دیوان شمس. نقد ادبی، سال ۳، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۸۹، صص ۹۱-۱۱۴.
- پورابراهیم، شیرین و دیگران. (۱۳۹۱ه.ش). بررسی معنی‌شناختی استعاره صوت در زبان قرآن. فصلنامه لسان‌مبین (پژوهش ادب عربی)، سال چهارم، دوره جدید، شماره نهم، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱-۱۸.
- تیلر، جان رابرت. (۱۳۸۳ه.ش). بسط مقوله مجاز و استعاره. ترجمه مریم صابری نوری فام در کتاب استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی. گروه مترجمان به کوشش فرهاد ساسانی. چاپ اول. تهران: مهر.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ه.ق). تفسیر نور الثقلین. چاپ چهارم. قم: اسماعیلیان.
- الراغب الاصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد. (بی‌تا). المفردات فی غریب القرآن. مکه: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- رضوی، محمد رضا. (۱۳۹۰ه.ش). معرفی و نقد کتاب درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی؛ نظریه‌ها و مفاهیم. ویژه‌نامه فرهنگستان، سال ۱۳۹۰، شماره ۷، صص ۲۹۴-۳۲۰.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ه.ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. چاپ سوم. بیروت: دار الکتب العربی.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۴). فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی. چاپ اول. تهران: فرهنگ معاصر.
- (۱۳۸۲ه.ش). بحثی درباره طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی. نامه فرهنگستان، سال ششم، شماره اول، تابستان ۱۳۸۲، صص ۶۵-۸۵.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴ه.ش). ترجمه تفسیر المیزان. چاپ پنجم. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ه.ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. چاپ سوم. تهران: ناصرخسرو.
- عاملی، ابراهیم. (۱۳۶۰ه.ش). تفسیر عاملی، چاپ اول. تهران: کتابفروشی صدوق.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۲ه.ش). سبک‌شناسی؛ نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. چاپ دوم. تهران: سخن.
- قاسم‌زاده، حبیب‌الله. (۱۳۷۹ه.ش). استعاره و شناخت. چاپ اول. تهران: فرهنگان.
- قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۰ه.ش). معناشناسی شناختی قرآن. چاپ اول. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۸ه.ش). تفسیر نور. چاپ اول. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کوچش، زلتن. (۱۳۹۳ه.ش). مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره. مترجم: شیرین پورابراهیم. چاپ اول. تهران: سمت.
- کوچش، زلتن. (۱۳۹۴ه.ش). استعاره در فرهنگ جهانی؛ جهانی‌ها و تنوع. مترجم: نیکتا انظام. چاپ اول. تهران: سیاه‌رود.
- لیکاف، جورج و جانسون، مارک. (۱۳۹۴ه.ش). استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم. مترجم: هاجر آقا ابراهیمی. چاپ اول. تهران: نشر علم.
- لیکاف، جورج. (۱۳۸۳ه.ش). نظریه معاصر استعاره. ترجمه فرزانه سجودی در کتاب استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی. گروه مترجمان به کوشش فرهاد ساسانی. چاپ اول. تهران: مهر.
- محمدی آسیابادی، علی و همکاران (۱۳۹۱ه.ش). طرحواره حجمی و کاربرد آن در بیان تجارب عرفانی. پژوهش‌های ادب عرفانی، سال ۶، شماره ۲۰، پیاپی ۲۲، تابستان ۱۳۹۱، صص ۱۴۱-۱۶۲.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ه.ش). تفسیر نمونه. چاپ دهم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.